

سیری در

دیوان ظهیر فاریابی

علی محمد هنر



دیوان ظهیرالدین فاریابی، تصحیح و تحقیق و توضیح: دکتر امیرحسن یزدگردی به اهتمام دکتر اصغر دادبه.

به تازگی دیوان ظهیرالدین فاریابی به تصحیح و تحقیق و توضیح دکتر امیرحسن یزدگردی و به اهتمام دکتر اصغر دادبه منتشر گردیده است.

کتاب حدود ۵۹۲ صفحه ای دیوان ظهیر، به دو بخش و شش فصل تقسیم گردیده است:

بخش اول گذشته از احوال و آثار مرحوم دکتر یزدگردی به قلم دکتر دادبه (تا صفحه ۲۰) که گزارش دلسوزانه ای است از زندگی و آثار خامه یزدگردی، مشتمل بر «مقدمه جامع دیوان استاد ظهیرالدین فاریابی (ص ۲۳-۲۹)؛ قصاید (ص ۳۳-۱۷۹)؛ قطعات (ص ۱۸۳-۲۲۷)؛ ترکیب بند (ص ۲۳۱-۲۴۰)؛ ملامعات (ص ۲۴۳)؛ غزلیات (ص ۲۴۷-۲۵۵) و رباعیات و یک قطعه (ص ۲۵۹-۲۷۴) می باشد. بخش دوم که خود به شش فصل تقسیم شده است، دربردارنده این مطالب است:

فصل اول. زندگی ظهیر (ص ۲۷۷-۳۱۵)؛ فصل دوم: شعر ظهیر (۳۱۷-۳۵۶)؛ فصل سوم: شعر ظهیر در کتب ادب (۳۶۸-۳۵۷)؛ فصل چهارم: دیوان ظهیر فاریابی (۳۶۹-۳۸۱)؛ فصل پنجم: فرهنگ لغات و کنایات و تعبیرات (۳۸۲-۴۵۹)؛ فصل ششم: حواشی و تعلیقات (۴۶۱-۵۰۶) و سرانجام: «کتب و مؤلفاتی که محل اعتماد و مورد استفاده قرار گرفته است» (۵۰۷-۵۱۶) و نیز: فهرست ها (۵۱۷-۵۹۲). جزایز فهرست های گوناگون که ممدکار محقق است، از صفحه ۵۴۱ تا ۵۹۲، «نمایه عام» بر فایده فهرست ها افزوده است و برای کسانی که می خواهند و می توانند در باب کتب قدیم ما و محتوای آنها بررسی و پژوهش کنند، بسیار سودمند است.

در بخش دوم (فصل اول): «زندگی ظهیر» مصحح به دقت در باب نام و نسب، زادگاه، مسافرت ها، تحصیلات، مذهب، وضع مادی و گذران زندگی، اخلاق، استادان و شاگردان، خانواده، درگذشت، مزار، شاعران معاصر، نظر بزرگان و ممدوحان ظهیر، با استفاده از مآخذ معتبر موجود و در دسترس، سخن گفته است و بر آنچه او نوشته است کمتر می توان چیزی افزود.

در فصل دوم این بخش که به شعر ظهیر اختصاص یافته است، مصحح با باریک بینی و دقت علمی قریب به وسواس، قصاید، قطعات، ترکیب بندها، ملمعات، غزلیات، مثنوی‌ها، رباعیات؛ سبک شعر ظهیر و نقد آن و پاره‌ای از نکات دستوری و لغوی شعر وی را به محک نقد و تحقیق زده و از صافی ذوق سلیم خود گذرانده است.

در فصل سوم، شعر ظهیر در کتب ادب مورد تحقیق و مذاقه قرار گرفته است. آن گونه که فی‌المثل کتابی منشور نمی‌توان یافت که مصحح بدان مراجعه نکرده باشد و آن را برای یافتن شعر ظهیر از بآء بسم‌الله تا تاء تمت در مطالعه نگرفته باشد. کاری که در مورد دیگر شاعران نشده است، اگرچه لازم و بایسته به نظر می‌آید. در فصل پنجم کتاب، مصحح فرهنگی از لغات و کنایات و تعبیرات کتاب تدوین کرده است و برای هر مورد شاهد یا شواهد و امثله کافی و وافی به مقصود از کتب معتمد آورده است تا کار خواننده را آسان کند و او را از تورق کتاب لغت یا مراجعه به کتب مرجع بی‌نیاز سازد.

اما مصحح مرحوم، به این هم قانع نشده است و در فصل ششم که بدان «حواشی و تعلیقات و شرح پاره‌ای از مشکلات اشعار» نام داده است؛ به شرح و توضیح پاره‌ای از اعلام و امثال و کنایات و مواردی پرداخته است که شاید، نبود آنها خواننده دقیق‌النظر و کنجکاو را از فهم بعضی اشعار باز می‌داشت. در همه جا می‌بینیم از مآخذ و مراجع دست اول و معتبر استفاده شده است و مصحح بی‌آنکه ادعای استقراء تام داشته باشد، در هر مورد کوشیده است با سود جستن از مآخذ مورد وثوق و با اعتبار به توضیح و شرح مطلب پردازد و یاریگر خواننده، در فهم کردن مطلب باشد؛ بی‌آنکه از در «تفاضل» وارد شود و با انباشتن و سیاه کردن صفحات بسیار، برای هر نکته جزئی پیش پا افتاده و همه‌کس فهم، خواننده را دچار حیرت و سرگردانی سازد.

تصحیح دیوان

«تصحیح انتقادی دیوان استاد ظهیرالدین فارابی و بحث در احوال و آثار و حل مشکلات اشعار وی» موضوع رساله دکتری مرحوم یزدگردی در زبان و ادبیات فارسی بوده است که در تاریخ ۱۳۳۶/۸/۱، از آن دفاع شده است، ولی آن مرحوم از ۱۳۳۶ ش تا واپسین روز زندگی خود (چهارم فروردین ماه یکهزار و سیصد و شصت و پنج) - به مدت سی و دو سال - در هر فرصتی در باب محتوای این رساله کار کرده است تا آن را به حد کمال نزدیک گرداند.

نگاهی گذرا به فهرست رساله‌های تحصیلی دانشگاه طهران

(زیر نظر حسین بنی‌آدم، ج ۱، طهران ۱۳۵۶ ش) و نیز بررسی اصل مهم‌ترین آنها، خواننده و جستجوگر کنجکاو را به این نتیجه می‌رساند که نظیر رساله یزدگردی، از نظر دقت و عمق و وسواس علمی، در میان آن همه رساله انگشت شمار است.

شاعران هم‌عصر

«ظهیرالدین ابوالفضل طاهر بن محمد فارابی» که در قرن ششم می‌زیسته و به سال ۵۹۸ ق در مقبره شعراى تبریز، در محله سرخاب، به خواب ابدی فرو رفته است، یکی از شاعران بزرگ و معروف این قرن است، قرن قصیده‌سرایان بزرگ، که با جمال‌الدین عبدالرزاق اصفهانی و انوری ابیوردی و مجیرالدین بیلقانی و اثیرالدین اخسیکتی و فلکی شروانی و نیز مثنوی سرای بزرگ و بی‌نظیری چون نظامی گنجه‌ای معاصر بوده است و بعضی از این بزرگان، چون جمال‌الدین عبدالرزاق به بزرگی و استادی او در کار شعر فارسی اذعان کرده‌اند. (دیوان جمال‌الدین عبدالرزاق طبع و حید دستگری، ص ۳۴۷ و مابعد، ترکیب‌بند در مدح ظهیر دیده شود).

انوری یا ظهیر

منازعه میان فاضلان کاشانی در باب شعر انوری و ظهیر و سرانجام «مجد همگر» را حکم ساختن از جمله موضوعاتی است که در بعضی از کتب چون تاریخ گزیده و مونس الاحرار محمد بن بدر جاجرمی و حبیب السیر (طبع خیام، ص ۱۱۷ و ۱۱۸) و نیز مجمع الفصحاح و تاریخ ادبیات براون (از سعدی تا جامی، ص ۱۳۹) و ... نقل گردیده است و نشانگر این نکته است که اهل فضل و ادب، در گذشته برای شعر ظهیر فارابی ارزش و اعتباری ویژه قائل بوده‌اند و آن را قابل اعتنا می‌دانسته‌اند.

فاضل کاشانی در خطاب به «مجد همگر» می‌نویسد:

قومی زناق‌دان سخن، گفته ظهیر

ترجیح می‌نهند بر اشعار انوری

قومی دگر برین سخن انکار کرده‌اند

فی‌الجمله در محل نزاعند و داوری

ترجیح یک طرف تو بدیشان نما که هست

زیر نگیں کلک تو ملک سخنوری

شعر ظهیر و دیگران

شعر ظهیر همواره مورد توجه شاعران و بزرگان شعر فارسی بوده است:

ظهیر در قصیده‌ای به مطلع (دیوان، یزدگردی، ص ۸۵):

شرح غم تو لذت شادی به جان دهد
شکر لب تو طعم شکر وادهان دهد
گفته است:

نُه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای
تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد

تعریض سعدی در بوستان به این بیت (چاپ فروغی، ص ۱۱):

چه حاجت که نه کرسی آسمان
نهی زیر پای قزل ارسلان
مگو پای عزت بر افلاک نه
بگو روی اخلاص بر خاک نه

گذشته از اینکه نقدی است بر مبالغه ظهیر در مدح ممدوح و خارج شدن او در مبالغه پردازی از حد طبیعت، حاکی است از توجه سعدی به شعر ظهیر.

«خواجوی کرمانی» در قصیده‌ای به مطلع (طبع سهیلی خوانساری، ص ۴۲):

قمری قاری نگر بگرفته در متقار، قیر
بی تکلم در کلام و نی ترنم در صفیر
می گوید:

شمس اگر دادی مرا در سعدی طالع مدد
لاف خاقانی زدی طبع رشیدم با ظهیر

و در حاشیه دیوان حافظ، چاپ مرحوم قزوینی (ص ۱۷۴) آمده است:

چه جای گفته خواجه و شعر سلمان است
که شعر حافظ بهتر ز شعر خوب ظهیر

شاعری نیز خطاب به «جامی» گفته است (مجمع الفصحاء، رضا قلی خان هدایت، ص ۳۳):

ای باد صبا بگو به جامی
آن دزد سخنوران نامی
بردی اشعار کهنه و نو

از سعدی و انوری و خسرو
اکنون که سر حجاز داری
و آهنگ ره مجاز داری،
در کعبه بدزد، اگر توانی

و «مجد همگر» در جواب می گوید:

جمعی ز اهل خطه کاشان که برده اند

زارباب فضل و دانش گوی سخنوری ...

در «انوری» مناظره شان رفت و در «ظهیر»

تا مرگ راست پایه بهتر ز شاعری

از آب فریاب یکی عرضه داد در

از خاک خاوران دیگری زر جمعری

ترجیح می نهاد یکی مهر بر قمر

تفضیل می نهاد یکی حور بر پری

انصاف چون نیافت گروه از دگر گروه

من بنده را گزید نظرشان به داوری

شعر ظهیر اگر چه سرآمد ز جنس و نظم

با طرز انوری نزنند لاف همسری

سعدی یا امامی هروی

باید گفت که مجد همگر پیش از آن که برای شعرهایش به شهرت رسیده باشد، به خاطر قضاوتی است که ذکر آن گذشت و نیز قضاوتی دیگر در باب «سعدی». وقتی که بعضی از معاصران، عقیده او را در باب «سعدی» و «امامی هروی» می پرسند، می گوید:

در شیوه شاعری به اجماع امم

هرگز من و سعدی به امامی نرسیم

نوشته اند که سعدی (یا احتمالاً رندی دیگر) پس از شنیدن نتیجه داوری مجد همگر، با ایهامی دل انگیز گفته است:

همگر که به عمر خود نکرده ست نماز

آری چه عجب، گر به امامی نرسد

باری، امامی هروی که با مجد همگر و سعدی معاصر بوده است، در باب «شعر انوری و ظهیر» پاسخ داده است:

ای سالک مسالک فکرت درین سؤال

معذور نیستی به حقیقت چو بنگری

تمییز را ز بعد تناسب بدین دو طور

هیچ احتیاجی نیست بدین شرح گستری

این معجزه ست و آن سحر، این نور و آن چراغ

این ماه و آن ستاره، وین حور و آن پری

دیوان ظهیر قاریابی

«امیر خسرو دهلوی» در مقدمه‌ای که بر دیوان خود به نشر نوشته است (B.M.Oq. 2111041. 163a) «ظهیر» و «رضی‌الدین نیشابوری» را از «متقدمان شعرا که بر فنون علم مملو و مشحون بوده‌اند و فروترین پایه‌ایشان، انشای شعر بود» شمرده است. «جامی» هم در «سبحة‌الابرار» (عقد سی و نهم) خطاب به خود گفته است:

جامی! این پرده سرایی تا چند!
چون جرس هرزه درایی تا چند؟ ...
گه شوی سوی مقاصد قاصد
باشی آن را به قصاید صاید
مدح ارباب مناصب گویی
فتح ابواب مطالب جویی ...
گه پی مثنوی آری زیور
بر یکی وزن هزاران گوهر
گه ز ترجیع شوی بندگشای
عقل و دین را فکنی بند به پای ...
گه کنی کم به معما نامی
خواهی از گمشده نامی کامی
بین که چون سهم اجل را قوسی
گرد کرده ز پی فردوسی
با دل شوق شده چون خامه خویش
مانده سر زیر شهنامه خویش
ناظم گنج نظامی که به رنج
عدد گنج رسانیده به پنج
روز آخر که ازین مجلس رفت
گنج‌ها داده ز کف، مفلس رفت
روز آخر که از این مجلس رفت
گنج‌ها داده ز کف مفلس رفت
گر چه می رفت به سحرآشانی
بر فلک دبدبه خاقانی
گشت پامال حوادث دبه اش
بی صدا شد چو دبه دبدبه اش
انوری کو و دل انور او
حکمت شعر خردپرو او
کو ظهیر آنکه چو خضر آب حیات
کلک او داشت روان در طبقات

استقبال ظهیر و دیگران از غزل سنائی

ظهیر غزلی دارد به مطلع (دیوان ۲۴۷):

یار میخواره من دی قدحی باده به دست
با حریفان ز خرابات برون آمد مست

که از جمله چند غزل انگشت شمار و اصیل اوست و در وحدت مضمون و معنی و نیز چگونگی وصف و تعبیر وزن و قافیه و روی، به استقبال یکی از غزل‌های سنائی سروده شده است؛ با مطلع:

شور در شهر فکنند آن بت ز تارپرست

چون سحرگه ز خرابات برون آمد مست

بعد از سنائی و قبل از ظهیر، انوری نیز همین معنی و مضمون را - منتهی در وزن و قافیه دیگر - چنین سروده است:

باز دوش آن صنم باده فروش

شهری از ولوله آورد به جوش

عطار که مضمون غزل را مطابق میل خود یافته، با همان

قافیه و روی، اما در وزنی دیگر گفته است:

نیم شبی، سیم برم نیم مست

نعره زنان آمد و در را شکست

خواجوی کرمانی موضوع سابق الذکر را با همان قافیه ولی

در وزنی متفاوت چنین سروده است:

سحرگه ماه عقرب زلف من مست

درآمد، همچون شمعی، شمع در دست

اما حافظه دو غزل دارد - با همان موضوع - که دومی از نظر

وزن و قافیه و روی، همانند غزل سنائی و ظهیر است و از معروف‌ترین

غزل‌های اصیل وی؛ با این مطلع:

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست

پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست

در چند قصیده‌ای هم که حافظ از سر تفنّن و به جهت رفع

تکلیف سروده است، ظاهراً از اثرگذاری‌های ظهیر بر کنار

نمانده است.

قصاید ظهیر و حافظ

علامه مرحوم محمد قزوینی، در حاشیه مقدمه‌ای که بر دیوان

حافظ نوشته است (صفحه قیه - قیو) می‌گوید:

که از غزلی است به مطلع :

«هزار دشمنم ار می کنند قصد هلاک
گرم تو دوستی از دشمنان ندارم باک»

اثرپذیری کمال اسماعیل از ظهیر

کمال الدین اسماعیل نیز متأثر از ظهیر است و بعضی از قصاید مهم وی را استقبال کرده است، از جمله ظهیر قصیده ای دارد به مطلع (چاپ یزدگردی، ص ۱۱۲):

«هزار توبه شکسته است زلف پرشکنش
کجا به چشم درآید شکست حال منش؟»
که کمال به اقتفای ظهیر گفته است:
«درست گشت همانا شکستگی منش
که نیک از آن بشکسته است زلف پرشکنش» ...
سپس می گوید:

تواردی مگر افتاده بود در مطلع
بدین سبب رقمی از قصور بر منزش
ظهیر اگر چه که صراف نقد اشعار است
گمان مبر که زند بنده نقب بر سخنش
که گاه فکرت اگر بر نبات نعش خورم
دهم به نوک قلم انتظام چون پرنش»

ظهیر و خواندمیر

در باب این بیت ظهیر (دیوان، یزدگردی، ص ۸۶):

«پیرند چرخ و اختر و بخت تو نوجوان
آن به که پیر دولت خود با جوان دهد»

دو حکایت در «حبیب السیر» (چاپ قدیم) آمده است:

یکی در خصوص شاهرخ پسر تیمور (جزء ۳، ج ۲، ص ۱۳۷):

دیگری در باب یکی از سلاطین قراختایی کرمان (جزو ۲، ج ۳، ص ۱۱)

بیت را هم صاحب حبیب السیر، به صورت:

«چرخ است پیر و اختر بخت تو نوجوان
آن به که پیر نوبت خود با جوان دهد»

نقل کرده است و چون بعضی از الفاظ آن با نسخه بدل های چاپ یزدگردی مطابقت دارد، نشان می دهد که این اختلاف نتیجه دست کاری ناسخان یا روایت کنندگان قدیم است. به هر حال، بیت ظهیر و دو حکایت در باب آن، حاکی از توجه اهل قلم به شعر ظهیر است و مطلوب بودن آن نزد نویسندگان در روزگاران گذشته.

خواجه گویا در قصاید خود غالباً شیوه ظهیر فاریابی را پیروی کرده و معتقد سبک و اسلوب او بوده، چنانکه قصیده او به مطلع:

شد عرصه زمین چو بساط ارم جوان
از پرتو سعادت شاه جهان ستان

ظاهرآ به استقبال این قصیده ظهیر است [چاپ یزدگردی، ص ۱۴۱]:

گیتی ز فر دولت فرمان ده جهان
ماند به عرصه ارم و روضه جهان
و قصیده دیگر او به مطلع:

ز دلبری نتوان لاف زد به آسانی
هزار نکته درین کار هست تا دانی

به نحو وضوح به استقبال این قصیده ظهیر است [چاپ یزدگردی، ص ۱۷۶]:

«درین هوس که من افتاده ام به نادانی

مرا به جان خطر است از غم تو تا دانی»

و قصیده او به مطلع:

«سپیده دم که صبا بوی لطف جان گیرد
چمن ز لطف هوا، نکته بر جان گیرد»

گویا از حیث سبک و اسلوب و نیز وزن به استقبال این قصیده ظهیر باشد [چاپ یزدگردی، ص ۸۲]:

«سپیده دم که صبا مژده بهار دهد
دم هوا مدد نافه تثار دهد»

همچنین ظهیر در قصیده ای به مطلع (دیوان، یزدگردی، ص ۱۳۱):

«چو ماه یکشبه بنهفت چهره از نظرم
مه دو هفته در آمد به تهنت ز درم

گفته است:

«مرا امید وصال تو زنده می دارد

و گرنه، بی تونه عینم بماند و نه اثرم»

حافظ در بیتی، مصراع اول را چنین تضمین کرده است:

(دیوان چاپ قزوینی، ص ۲۵۴):

«مرا امید وصال تو زنده می دارد

و گرنه، هر دم از هجر تست بیم هلاک»

نظر شرف‌الدین رامی

«شرف‌الدین رامی» در انیس العشاق (به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، ۱۳۲۵) در باب اول از کتاب منحصر به فرد خود که اختصاص به «صفت موی» دارد (ص ۹۵-۹۰) پس از شمردن استعاره‌ها و تشبیهاتی که شاعران در باب موی معشوق به کار برده‌اند، نویسد:

«برخلاف این تشبیهات ظهیرالدین فاریابی، زلف را جادو می‌خواند و درین تشبیه مخترع است، چنانکه می‌گوید:
 «زلفت به جادوی ببرد هر کجا دلی است
 وانگه به چشم و ابروی نامهربان دهد»
 (دیوان، چاپ یزدگردی، ص ۸۵ دیده شود).

جنبه‌های گوناگون شعر ظهیر

شعر ظهیر با آنکه انسجام دارد، گاه به سبب اینکه شاعر در مدیحه‌گویی و مبالغه‌پردازی از حد طبیعت و عادت، زیاده از اندازه خارج می‌شود، خالی از رکاکت و زشتی نیست (دیوان، ص ۱۰۸):

خرده عدل تو تا پر زده است در عالم

به جای بیضه نهاده ست ماکیان گوهر

گاهی فخریه‌های ظهیر، یادآور شعری از «متنبی» است.

مثلاً «متنبی» گفته است (العرف الطیب، ناصیف یازجی، بیروت، ۱۳۰۵، ص ۳۴۳):

«انا الذی نظر الاعمی الی ادبی

واسمعت کلماتی من به صمم»

ظهیر هم می‌گوید (دیوان ۲۲۴):

«کمال دانش من کور دید و کر بشنید

به نظم و نثر، چه در پارسی چه در تازی»

شاید آشنایی با ادبیات عربی موجب این نوع قرابت معنایی شده باشد. زیرا مطالعه شعر ظهیر به ما می‌فهماند که وی گذشته از قرآن مجید و مسائل قرآنی، از ادب عربی نیز کاملاً بهره‌مند بوده است. وقتی می‌گوید (دیوان، ص ۶۵):

«تأویل توأمان چه بود پیش از آنک ملک

آن را دهد خدای که دین را شعار کرد»

به «الدین والملک توأمان» نظر دارد که در بعضی از کتب قدیم ما به عنوان «حدیث» نقل شده است، اما محققاً حدیث نیست؛ بلکه جمله‌ای است مأثوره، مأخوذ از عبارتی از «عهد اردشیر» یعنی وصیت‌نامه اردشیر برای شاهان بعد از او که «ابوعلی مسکویه» ترجمه عربی آن را در «تجارب الأمم» نقل کرده است و مرحوم علی‌اکبر دهخدا، آن را از روی تجارب‌الامم در «امثال و حکم» خود (ج ۳، ص ۶۱۳ و مابعد) آورده است:

«واعلموا انّ الملک والدین اخوان توأمان ...»

(رجوع کنید به: عهد اردشیر، احسان عباس، دار صادر، بیروت، ۱۳۸۷ق، ص ۵۳؛ سند یادنامه، تصحیح احمد آتش، استانبول ۱۹۴۸، ص ۴؛ فرائد السلوک، چاپ طهران، ص ۴۲؛ کلیله و دمنه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی، ص ۴؛ نامه تنسر، چاپ مینوی، ص ۸ و ۵۳؛ چهار مقاله، نظامی عروضی، طبع دکتر محمد معین، ص ۱۸؛ اخلاق ناصری، چاپ مینوی-حیدری، ص ۲۸۵؛ التوسل الی التدریج، به تصحیح احمد بهمنیار، ۱۳۱۵ش، ص ۱۰۲؛ مرصاد العباد، تصحیح دکتر محمدامین ریاحی، ص ۴۳۶، عیون الاخبار، دینوری، ج ۱، ص ۱۳ و ...).

بعضی از اشعار ظهیر به صورت «ضرب‌المثل» درآمده است، مثلاً (دیوان، ص ۳۴ و ۳۵):

«جزای حسن عمل بین که روزگار هنوز

خراب می‌نکند بارگاه کسری را»

«نی نی! ازین میانه تو مخصوص نیستی

در هر که بنگری به همین داغ مبتلاست»

در بین اشعار ظهیر، آن دسته که جنبه «شبه‌مثل» دارد کم نیست و مرحوم دهخدا مبلغی را از این نوع اشعار در امثال و حکم آورده است (ج ۱، ص «نو» و «نز»؛ ج ۲، ص «نط» و «س» و ج ۴، ص «مو» دیده شود).

استشهاد نویسندگان و مؤلفان کتاب‌هایی از قبیل مرزبان‌نامه، المعجم فی معاییر اشعار العجم، سلجوق‌نامه بن‌بی‌بی، نفثه المصدور، تاریخ‌نامه هرات (بیش از دیگران)، جهانگشای جوینی، روضات الجنات، تاریخ و صاف، تاریخ گزیده، انوار سهیلی، تاریخ معجم، اشعة اللمعات، تاریخ طبرستان و ... به شعر ظهیر، حاکی از ارزش و اهمیت این اشعار است و توجه اهل قلم از هر دسته به آن.

ویژگی‌های شعر ظهیر

شعر ظهیر فاریابی، شعری روان و با انسجام است و قصاید او معمولاً با تغزل شروع می‌شود؛ تغزلی که از الفاظ خوش‌آهنگ به وجود آمده است.

سپس با «تخلص» استادانه به ستایش ممدوح می‌پردازد و در

از جمله خاقانی در قصیده‌ای که ۲۸ سال قبل از وقوع قران کواکب، در مدح منوچهر شروانشاه و بنای بند باقلانی سروده است، گفته (دیوان چاپ عبدالرسولی، ۲۸۴-۲۸۶، ۴۹۲-۴۹۳):

بود در احکام خسرو کز پس سی کم دو سال
خسف آب و باد خواهد بود در اقلیم ما
باد را بشکست پای و آب را بر بست دست
تا نه زاب آید گزند و نی ز باد آید بلا
و در «تحفة العراقین» گوید:

در گوش مقلدان احوال
دادند خیر که بعد سی سال
سریست به سیر اختران در
خسفی است به بیست و یک قران در
کاشفته شود جهان ز اسباب
یک نیمه ز باد و نیمی از آب

البته در تحفة العراقین و قصاید، ادعای بی اعتقادی به احکام نجومی می‌کند و منجمان را دروغ‌زن می‌خواند. نظامی نیز که در ۵۷۶ مثنوی «خسرو شیرین» را به پایان برده است، اشاره‌ای به این قران دارد

«مگر خسفی که خواهد بودن از باد
طلاق امر خواهد خاک را داد»

ظاهراً «انوری» - که به گفته عوفی (باب‌الالباب، ج ۲، ص ۱۲۵-۱۲۵): «در معرفت درج و دقائق نجوم از جهان بر سر آمده» بود - با توجه به آنچه افضل‌الدین کرمانی در «عقد‌العلی» (طهران، ۱۳۱۱، ص ۱۷) نوشته است، در باب تأثیر این قران حکمی کرده بوده است که در همه جا انتشار یافته بود و شخصی موسوم به فرید نسوی (یا: فرید کاتب) حکم او را رد کرده بوده است:

گفت انوری که از جهت بادهای سخت
ویران شود عمارت و گه نیز بر سری
در روز حکم او نوزیده ست هیچ باد
یا مرسل‌الریاح تو دانی و انوری

اکنون باید به یاد آورد که در دیوان ظهیر (چاپ یزدگردی صفحات ۶۷، ۱۸۳ و ۲۲۵-۲۲۶) ابیاتی وجود دارد مبنی بر این که شاعر در هنگام اقامت شش ساله در نیشابور، رساله‌ای در باطل بودن حکم طوفان منجمان تألیف کرده بوده است و آن را به نزد ممدوحی که او را «سرملوک جهان» می‌خواند، فرستاده بوده است، اما «سرملوک جهان» که نمی‌دانیم کیست - یا بنده نمی‌داند کیست - به رساله او اعتنایی نکرده و برعکس به آن کسی که به حتمی بودن طوفان حکم کرده بوده است، صلح می‌دهد. در باب «اجتماع کواکب در سال ۵۸۲» مقاله‌ای عالمانه با همین عنوان تقریباً نیم قرن پیش از این از مرحوم استاد مینوی

پایان با «شریطه» ای روان و خاص پسند و عام فهم، وی را دعا می‌کند. شریطه‌ها متنوع اند.

گاهی قصیده بدون داشتن «تشبیب» و «نسب» با بند و اندرز و تنبیه شروع می‌شود. گاه نیز، قصیده، نه با تشبیب شروع می‌شود و نه با بند و عبرت، بلکه شاعر که از ناکامی خود نسبت به دیگر قصیده‌سرایان مدح گستر در به دست آوردن مال و منال، دچار دردمندی و رنجوری شده، به شکایت و شکوه می‌پردازد. چون به عیان می‌بیند با آنکه از نظر علم و اطلاع و قدرت شاعرانه و ستایشگری، از دیگران پای کمی ندارد، مزدش - مزد مداحی‌های مبالغه‌آمیز و گزافه ماندش - کمتر از آنهاست و آنجا هم که به حق منتظر نواخت و انعام است، بی نصیب می‌ماند و کیسه دیگران پر می‌شود.

«اجتماع کواکب» در شعر ظهیر

از جمله این موارد، یکی هم مسئله «قران کواکب یا «اجتماع کواکب» است. توضیح مطلب اینکه: همیشه در ایران، عالمان و حکیمان راستین و فیلسوفان حقیقی با صحت احکام نجومی مخالف بوده‌اند و بعضی از بزرگان آنها مانند ابونصر فارابی، حتی رساله‌ای در رد آن انشا کرده است و این سینا در آخر کتاب «شفا» در بطلان احکام نجومی سخن گفته است و کسی مانند ابوریحان بیرونی که مطلقاً او را باید بزرگترین عالم در آن روزگاران به شمار آورد - با آنکه در علم هیئت و نجوم ید طولایی داشته است - وقتی به احکام نجومی نمی‌گذاشته است و شاعر و رحاله و متفکر و نویسنده‌ای بزرگ چون ناصر خسرو، چنین احکامی را مردود می‌دانسته است.

باری از جمله وقایع فلکی که منجمان آنها را در حوادث زمینی و احوال و اعمال انسانی دخیل می‌دانسته‌اند، یکی هم «اجتماع کواکب» یا «قران کواکب» بوده است که عبارت باشد از اجتماع دو یا چند ستاره در یکی از برجهای دوازده گانه.

مهم‌ترین این قرانات، اجتماع هر هفت سیاره (ماه و عطارد و زهره و خورشید و مریخ و مشتری و زحل) است.

منجمان چنین قرانی را دلیل بر طوفان‌های عظیم می‌دانستند و به سال ۵۸۲ ق. یکی از همین قران‌ها اتفاق افتاد و چهل پنجاه سالی پیش از آن منجمان پیش‌بینی طوفان شدیدی را به هنگام وقوع این قران کرده بودند و شاعران اهل نجوم نیز غالباً با آنها همداستان شده بودند.

منتشر گردیده است که بعضی از اطلاعات مندرج در این مقاله، مأخوذ از آن تحقیق است (ر. ک: مجله یغما، سال هشتم (۱۳۳۴) شماره دوم؛ مجله دانشکده ادبیات طهران، سال دوم (۱۳۳۴) شماره چهارم و نیز تاریخ و فرهنگ دیده شود)

در تحقیق عالمانه استاد، در باب این پیش بینی و آنان که بر بطلان چنان حکمی نظر داده بوده اند، از جمله ظهیر فاریابی به دقت و از سر علم و اطلاع به طور مستوفی بحث شده است. به هر حال ظهیر گفته است (دیوان، ص ۶۷):

شهریارا خبر باد قران می دادند
که هم روی زمین زعزع و صرصر گیرد
باد در عهد تو کی زهره آن داشت که او
خاک پای تو، نه چون تاج به سر برگرد
گرد از باد بر انگیزی اگر فرمانت
نه چو فرمان سلیمان پیمبر گیرد
و در قطعه ای گفته است (دیوان، ص ۱۸۳):
شاهها زکوة گوش و زبان راز راه لطف
بشنوز من سؤالی و تشریف ده جراب
آن کس که حکم کرد به طوفان باد و گفت
کاسیب آن، عمارت عالم کند خراب
تشریف یافت از تو و اقبال دید و کس
در بند آن نشد که خطا گفت یا صواب
من بنده چون به پیش تو ابطال کرده ام
با من چرا زوجه دگر می رود خطاب
و در قطعه ای دیگر می گوید (دیوان، ص ۲۲۵-۲۲۶):

سر ملوک جهان، شهریار روی زمین
به دست و دل، حسد بحر و غیرت کانی ...
مرا به مدت شش سال حرص علم و ادب
به خاکدان نشابور کرد زندانی
به پرهیز که کسی نام برد در عالم
چنان شدم که نیام به عهد خود ثانی ...
از آن سپس به جناب تو التجا کردم
مگر که حق من از روزگار بستانی ...
رسالتی که ز افشای خود فرستادم
به مجلس تو در ابطال حکم طوفانی
اگر در آن سخت شبهت است و می خواهی
که از جریده ایام نیز بر خوانی
مرا چنانکه بود هم معیشتی باید
که بی غذا نتوان داشت روح حیوانی
از اشعاری که نقل گردید، جز مسئله اجتماع کواکب در سال

۵۸۲، نکته دیگری نیز استنباط می شود و آن، بی بهره ماندن یا کم بهره بودن شاعر از انعام ها و صلاتی است که دیگر مداحان گزافه گو می گرفته اند.

مدیحه پردازی بی حاصل

وی با آنکه در قصاید و قطعات و ترکیب بندهای خود بیش از سی تن از شاهان و صدور و اکابر را مدح گفته است، هیچگاه نه همچون عنصری «از نقره دیگدان زده بوده است و نه و از زراتات خوان ساخته بوده» بلکه همیشه از تنگدستی و بی بهره ماندن خود از نواخت و انعام بزرگان زمانه نالیده است و اوج این نوع شکوه و شکایت، مثنوی معروف اوست متضمن تمثیلی معروف تر در آن که در «حسب حال» خود گفته و در جهانگشای جوینی و بسیار جای دیگر نقل گردیده است (دیوان، ص ۲۵۳):

... عالمی بر فراز منبر گفت:
که چو پیدا شود سرای نهفت،
ریش های سپید راز گناه
بخشد ایزد به ریش های سیاه
یا ز ریش سیاه، روز امید
باشد اندر پناه ریش سپید
مردکی سرخ ریش حاضر بود
دست در ریش زد چو این بشنود،
گفت: «ما خود درین شمار نه ایم
در دو عالم به هیچ کار نه ایم»

موضوع قطعه های ظهیر بیشتر در بی توجه بودن ممدوح به وی و شرح دادن نابسامانی وضع مادی و زندگی دنیایی خود است. محتوای چهار ترکیب بندی که از ظهیر به جا مانده است، همانند قصیده های مدحی وی است. دو ملمع در چهارده بیت، روشنگر این نکته است که ظهیر از ادب عربی اطلاعات وسیع و کافی داشته است.

ظهیر قصیده سرا

آنچه در طبع انتقادی مرحوم یزدگردی از دیوان ظهیر، بیشتر ذهن و توجه را به خود جلب می کند، غزل های وی است که تعدادشان از شمار انگشتان دو دست بیشتر نیست و این نکته می رساند که اولاً برخلاف نظر بعضی از پژوهندگان، ظهیر در سیر تکاملی غزل فارسی کاری نکرده است، همان طور که در مثنوی سرایی نیز کار و تأثیری در به حد کمال رسیدن مثنوی نداشته است. او خود در قصیده ای با آنکه «غزل» را از جنس شعر خوشتر می داند، بر پیشه ستایشگری خویش به صراحت اشاره می کند (دیوان، ص ۵۸-۵۹):



سبک ترکستانی یا خراسانی است و بنای قافیه غالباً بر الفاظ ساده است و اساس ردیف بیشتر بر «فعل» است.
گرچه زادگاه ظهیر فاریاب (یا به صورت شمال فیریاب): (فقیل لها فیریاب) / معجم البلدان، ج ۶، ص ۳۲۸) از مهم ترین شهرهای جوزجان - نه فاراب - ولایتی وراء رود سیحون در حد فاصل بلاد ترک از شهرهای چاچ (=تاشکند فعلی) بوده است؛ در اشعارش به لغات و اصطلاحاتی که صبیغه بومی و محلی (Local colour) داشته باشد، بر نمی خوریم.

چاپ دیوان ظهیر

دیوان ظهیر با آنکه بیش از ۶ بار در هند چاپ شده است (۱۲۸۵ق: کانپور؛ ۱۲۹۴ق. لکهنو؛ ۱۳۳۱ق. لکهنو؛ ۱۸۴۸م. کانپور؛ ۱۹۱۲م. بمبئی) در ۱۳۲۴ق. آن را موسی انصاری چاپ کرده بود که حاوی بسیاری از اشعار شعرای دیگر من جمله کمال الدین اسمعیل و شمس طبسی و ... است.

چاپ هایی هم که بعدها در طهران و مشهد، از دیوان ظهیر شده است (دو چاپ از تقی بینش و یک چاپ از هاشم رضی) در هیچ یک نکاتی که لازم است در نقد علمی متون رعایت شود، مراعات نگردیده است و آن چنان که باید و شاید قابل اعتماد و اعتبار نیست.
نخستین بار «شمس کاشی» (فوت: ۱۶۰۲ق) سه چهار سالی پس از فوت ظهیر به جمع آوری دیوان وی پرداخت و بی گمان مرحوم یزدگردی آخرین فردی است که با این همه دقت و وسواس علمی با کوشش مورچه وار توانسته است نسخه ای منقح از دیوان ظهیر عرضه کند.

نکته ای از دستور زبان تاریخی

از جمله نکات دستوری قابل اعتنا در دیوان ظهیر فاریابی، «حذف شناسه فعل» به قرینه لفظی است. در این بیت (دیوان، ص ۳۳):
«سفر گزیدم و بشکست عهد قریبی را
مگر به حله ببینم جمال سلمی را»
که شاعر، شناسه فعل «بشکست» (=بشکستم) را به قرینه لفظی حذف کرده است. این نوع حذف در آثار مشهور و منظوم متعلق به حوزه ادبی ماوراءالنهر و خراسان غالباً از قرن پنجم تا هفتم دیده می شود که البته در حوزه های ادبی دیگر - مثلاً حوزه ادبی فارس، جز به ندرت و از سر تقنن، چنین کاربردی دیده نمی شود. همچنین پس از قرن هفتم نیز گاه به گاه در حوزه های ادبی خراسان بزرگ و ماوراءالنهر این نوع حذف وجود دارد.
اما اینکه شادروان محمدتقی بهار (ملک الشعرا) نوشته است که «سبک شناسی، ج ۱، ص ۳۴۶ و ج ۲، ص ۱۰۵):

مرا ز دست هنرهای خویشتن فریاد
که هر یکی به دگر گونه دارم ناشاد
بزرگتر ز هنر در عراق عیبی نیست
ز من مپرس که این نام بر تو چون افتاد
مرا خود از هنر خویش نیست چندان بهر
خوشا فسانه شیرین و قصه فرهاد
تمتعی که من از فضل در جهان دیدم
همان جفای پدر بود و سیلی استاد
کمینه پایه من شاعری است خود بنگر
که چند گونه کشیدم ز دست او فریاد
به پیش هر که از آن یاد می کنم طرفی
نمی کند پس از آن تا تواند از من یاد
ز شعر جنس غزل خوشترست و آن هم نیست
بضاعتی که توان ساختن از آن بنیاد
بنای عمر خرابی گرفت، چند کنم
ز رنگ و بوی کسان خانه هوس آباد ...
برین بسنده کن از حال مدح هیچ مگوی
که شرح درد دل آن نمی توانم داد
بهین گلی که از او بشکفتد مرا این است
که بنده خوانم خود را و سرور آزاد
گهی لقب نهم آشفته زنگی را حور
گهی خطاب کنم مست سفله ای را اراد
هزار دامن گوهر نثارشان کردم
که هیچکس شبیهی در کنار من نهاد
هزار بیت بگفتم که آب از او بچکید
که جز ز دیده دگر آیم از کسی نگشاد ...

بلی! ظهیر با آنکه می داند که برای گذران زندگی، گاهی «آشفته زنگی» را «حور» می نامد و گاه «مست سفله ای» را «اراد» خطاب می کند، با این همه، باز ساده دلانه به امید دریافت صله و انعام از چنین فرمایگانی است و در خلایب مدح و مرداب ستایش زر و زورداران غوطه می خورد.
به هر حال اینکه ظهیر فاریابی قصیده سرا و مدیحه پرداز بوده است نه غزل سرا و در خط سیر پر نشیب و فراز و دراز آهنگ غزل فارسی کاری نکرده است که به چیزی ارزد، از جمله نکته های بسیاری است که از تحقیقات ارزمند مرحوم یزدگردی می توان دریافت.
از جمله نکات دیگر درباره این طبع انتقادی وجود نزدیک به یکصد رباعی در مضامین مختلف است، از جمله مرده ریگ ادبی ظهیر که از راه این چاپ به دست ما رسیده است.
از نظر وزن و قافیه، قصاید ظهیر متمایل به اوزان گوناگون

«افراد فعل معطوف از خصائص فارسی قرون اولیه است» بنا بر حدسی است که آن بزرگوار زده و گمانی که کرده است، نه بر اساس استقراء.

از جمله قدیم ترین این نوع استعمال، دو بیت است که در لغت فردس (چاپ عباس اقبال) آمده است:

چندی مدیح گفتم و چندی عذاب دید (=دیدم)

گرسیم نیست باری، جفتی شمم فرست،

«کوفته را کوفتند و سوخته را سوخت (=سوختند)

وین تن بیخسته را به قهر بیخست (=ند)

اسدی طوسی نیز در «گرشاسب نامه» گفته است (طبع حبیب یغمایی، ص ۱۲۰):

«همانگه غریوی ز لشکر بخواست

کزین پیشه، ناگاه بر دست راست،

دویدند دو دیو و از ما دو مرد

ربودند و بردند و کشتند و خورد (=ند)

نیز گرشاسب نامه، صفحات ۱۶۷، ۱۷۷، ۲۳۲ و ۲۴۱؛

دیوان سوزنی سمرقندی (چاپ دکتر شاه حسینی، ۱۳۳۸)

ص ۳۲ و ۴۴۲؛

لباب الالباب (چاپ براون- قزوینی ۱۹۰۲ م.) باب هفتم،

فصل دوم، ص ۲۱۵؛ ایضاً باب یازدهم، ص ۳۷۶ و نیز ص ۳۱۷

تعلیقات محمد قزوینی.

سندبادنامه (چاپ احمد آتش، استانبول ۱۹۴۸) صفحات

۲۳، ۸۹، ۱۰۷، ۲۴۳ و ۳۲۱؛

کلیله و دمنه (چاپ اول مینوی) صفحات ۱۹، ۲۷، ۳۵،

۳۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۸۹، ۱۰۷، ۱۳۳، ۱۴۲، ۱۴۳،

۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۷۶ و ۱۸۹؛

نفثة المصدور زیدری (طبع دکتر یزدگردی) ص ۱۲، ۱۳، ۱۶،

۱۸، ۲۴، ۳۳، ۴۳، ۴۵، ۶۵، ۶۶، ۸۲، ۸۶، ۸۷، ۱۰۰ و ۱۰۲؛

المعجم فی معاییر اشعار العجم (چاپ دانشگاه طهران)

ص ۴، ۵، ۷، ۱۱، ۷۷، ۱۱۶، ۱۳۱ و ۱۳۲؛

جهانگشای جوینی (طبع قزوینی) ص «قید-قید» ج ۱ و

صفحات ۴۳، ۴۸، ۵۰، ۱۰۴، ۱۱۴، ۲۱۸ و ۲۲۷ همان مجلد؛

مقامات زنده پیل (چاپ بنگاه ترجمه و نشر کتاب) ص ۱۳،

۱۴، ۲۴، ۳۲، ۵۴، ۹۳، ۱۰۰، ۱۱۴، ۱۲۳ و ۱۴۸؛

و بسیاری از کتب و مآخذ دیگر که به جهت احتراز از تطویل،

از قید نام و مشخصات آنها صرف نظر می گردد.

شعر ظهیر در ترازوی نقد استادان

بی شک، برای خواننده ای که کنجکاوانه دیوان ظهیر را به مطالعه

می گیرد، بایسته است که نظر منتقدانه استادان دیگر را در باب شعر ظهیر با آنچه مرحوم یزدگردی در این باره، دریافته است، بسنجد تا بتواند به نکات تازه ای دست بیابد و درباره شعر ظهیر به درستی داوری کند.

از این رو، نظر چند تن از استادان شعر و نقد این روزگار نقل می شود تا ابزار سنجش از برای خواننده جستجوگر به دست باشد و همه اظهار نظرها را با هم مقایسه کند و آنچه را که درست می داند، از آن میان برگزیند.

مرحوم استاد سعید نفیسی نوشته است (تاریخ نظم و نثر در ایران ... ص ۱۰۶-۱۰۷):

«وی [ظهیر فاریابی] کاملاً به سبک شاعران عراق و با اصول ناتورالیسم سخن می گفته و این روش در سخنان وی آشکارتر از دیگران است و معانی دقیق و مبالغات شاعرانه را گاهی به حد کمال رسانیده است».

مرحوم دکتر مهدی حمیدی می نویسد (دهشت سخن، ۱۳۶۶، ص ۴۴۵):

«در دیوان کوچک و چند هزار بیتی او به نسبت دیگران قصاید خواندنی کم نیست و زبان او از جهت تعبیر و بیان می تواند رابط «سبک خراسانی» و «سبک فارسی» [سبک شاعران فارس] شمرده شود.

زیرا بیان وی در مباحث تقریباً همان بیان انوری است که تا حدی جزالت و فشرده گی و استحکام آن کاسته شده و در تغزل و پند همان زبان سعدی است که بدان حد از لطف و ظرافت و جمال ترسیده؛ بنابراین قصاید وی اگرچه طمطراق و طنطنه و شکوه قصاید «خراسانی» را ندارد، از نرمی و لطافتی که بتواند منشأ و مبدأ غزل های جذاب و دلنشین «فارسی» شود، خالی نیست».

مرحوم دکتر زرین کوب نویسد (از گذشته ادبی ایران، ص ۳۱۲-۳۱۳):

«در بین قصاید او آنچه در همین اواخر عمر در زمینه زهد و وعظ و تحقیق نظم کرد، او را از بعضی جهات در ردیف خاقانی، سنایی و کمال اسماعیل قرار داد».

دیوانش غیر از قصاید و قطعات زیبا و پرمغز شامل پاره ای غزل های لطیف هم هست که از پاره ای جهات غزل های سعدی را به خاطر می آورد.

سبک بیان او به دقت معنی و انسجام لفظ موصوف است. معانی اختراعی در اشعار او زیاد است و ذوق ابداع او در مرحله تعبیر، بیشتر آشکار است؛ مع هذا، معانی پر تکلف نیز به جهت همین دقت در ابداع در شعر او دیده می شود.

اما، مزیت عمده شعر او توجه به تهذیب لفظ و تنوع تعبیرات است. در عین آن که او از استعمال الفاظ مردم کوی و برزن خودداری کرده است؛ از طریق ممارست و دقت موفق شده است معانی خود را در

«بی آنکه در این رهگذر، دلش بر گذشت ماه و سال بلرزد چنانکه گویی از دیوان قضا خط امان، و یا از خزانه غیب، برات بقا آورده است، و یا خود از مَثَل پر مغز فی التأخیر آفات اندیشه‌ای به خاطر راه نداده است».

این گفتار را نمی‌توان به پایان برد، جز اینکه از آقای دادبه برای خدمتی که صادقانه، بدون چشم داشت هیچ مزدی، به ادبیات فارسی و تحقیقات استادانه کرده‌اند، سپاسگزاری نمود و هم از جناب ایشان متمسنا خواهست که یادداشت‌های متنوع و مختلف مرحوم یزدگردی را که در حواشی کتب چاپی نوشته شده است، با همین صداقت و امانت‌گزاری و دلسوزی جمع و تدوین کنند و منتشر نمایند.

زیرا، بی شک در این حواشی و یادداشت‌ها نکات بسیاری است که برای فهمیدن یا به دست آوردن آنها، باید مدت‌های مدید صرف وقت کرد و معلوم هم نیست که بتوان به همان نتایجی رسید که مرحوم یزدگردی رسیده است؛ چه، چنین پژوهش‌هایی نیاز به استطاعت علمی و تحقیق و تعمق در ادب فارسی و عربی و نیز شکیبایی و صرف وقت بسیار دارد که البته کار هر کسی نیست.

بی شک، چاپ حواشی یزدگردی بر حافظ و تاریخ بیهقی و مرزبان نامه و راحة الصدور و جهانگشای جوینی و ... بسیار مقتم است و سودمند که می‌تواند دست کم بعضی از مشکلات این کتب را حل کند.

مآخذ

۱. از سعدی تا جامی، ادوارد براون، ترجمه علی اصغر حکمت، ۱۳۲۷.
۲. از گذشته ادبی ایران، دکتر زرین کوب، ۱۳۷۵.
۳. از گوشه و کنار ادبیات فارسی، دکتر پرویز خانلری.
۴. بهشت سخن، دکتر مهدی حمیدی، ۱۳۶۶.
۵. تاریخ ادبیات در ایران، دکتر صفا، ج ۲، ۱۳۳۹.
۶. تاریخ نظم و نثر در ایران و ...، سعید نفیسی، ج ۲، ۱۳۴۴.
۷. تاریخ و فرهنگ، مجتبی مینوی، ۱۳۵۲.
۸. دیوان ظهیرالدین فارابی، تصحیح و تحقیق و توضیح دکتر امیرحسین یزدگردی به اهتمام دکتر اصغر دادبه، طهران، ۱۳۸۱ ش.
۹. سبیری در شعر فارسی، دکتر عبدالحسین زرین کوب.
۱۰. صور خیال در شعر فارسی، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲.
۱۱. مجله دانشکده ادبیات طهران، سال دوم، شماره چهارم.
۱۲. مقالات مجتبی مینوی، ج ۱.
۱۳. یادداشت‌های سندبادنامه (زیر چاپ) علی محمد هنر.
۱۴. یادداشت‌های قزوینی، چاپ ایرج افشار، ج ۵.

الفاظ روان و گزیده بیان کند و سخن را از آنچه سبب پیچیدگی و دشواری آمیزی باشد؛ منزه دارد و به طرز تعبیر زبان محاوره نزدیک شود». آقای دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در باب صور خیال و تصویر آفرینی در شعرهای شاعران قرن ششم، از جمله نوشته است (صور خیال، ص ۲۱۸):

«از نیمه اول قرن پنجم مقدمات جایگزین شدن صنایع به جای خلق تصویرهای تازه در دیوان عنصری آغاز شده بود و این حرکت ادامه یافت تا در دیوان معزّی و امثال او به صورت آشکاری درآمد و در قرن ششم رنگ عمده شعر فارسی - از نظر تازگی - وجود همین صنعت هاست و در دیوان‌های سرایندگان معروفی از قبیل انوری و ظهیر صنایع بدیعی است که جای صور خیال را گرفته و استادی ایشان در صنعت و صنعت‌سازی است که گاه ذهن خواننده را به خویش مشغول می‌دارد و گر نه اغلب تصاویر شعری ایشان از مقوله معانی مشترک باید به حساب آید، چرا که اجزای آن در شعر گویندگان دوره‌های قبل آمده است».

روش تحقیق یزدگردی

برای آنکه شیوه مرحوم یزدگردی در زمینه تحقیق روشن شود، بی‌مناسبت نیست که تذکار داده شود که آن معلم باسواد از دست رفته، پس از اتمام تحصیلات دانشگاهی و به دست آوردن بالاترین مدرک تحصیلی در زبان و ادبیات فارسی، از آموختن و یاد گرفتن باز نایستاد و بخشی نه چندان کم از اوقات عمر خود را برای کسب فیض در محضر استادان مسلم ادبیات عربی و فارسی - مرحوم هادی سینا و مرحوم محمد فرزاد و مرحوم مجتبی مینوی - گذراند و به آنچه آموخته بود، بسنده نکرد و برای هر نکته‌ای - ولو ناچیز و کم‌اهمیت - کتاب‌های بسیاری را از فارسی و عربی و فرنگی در مطالعه می‌گرفت تا به شرح و توضیح دقیق مطلب پردازد. بهترین نمونه در این زمینه، تصحیح و توضیح متنی دشوارخوان و دشوارفهم چون «نفثة المصدر» است که هر محقق با اطلاع صبور و پرتحملی را به اعجاب وامی‌دارد.

سخنرانی وی در مجلس بزرگداشت ابوالفضل بیهقی - بیست و یکم تا بیست و پنجم شهریور ماه ۱۳۴۹ ش. در باب «میاوری حواصل» (پوستین حواصل در تاریخ بیهقی، ص ۵۸۰) باعث شد که دنباله تحقیقات خود را در این باب بگیرد و «حواصل و بوتیمار» تألیف شود.

یزدگردی در مقدمه این کتاب (پیشگفتار، صفحه چهار) درباره شیوه کار خود به نکته‌ای درخور توجه و اهمیت بسیار اشاره کرده است که می‌تواند «آئینه عبرتی» برای محققان سهل‌انگار و کم‌حوصله باشد؛ نکته‌ای که رعایت نکردن آن، تحقیقات ادبی ما را این‌گونه کم‌رنگ و بی‌رنگ و بیمارگونه و بازاری نموده است:

